

یاقوت آسمان

میر جلال الدین کزازی

چکیده:

در بیتی شگرف در شاهنامه، آسمان از گونهٔ یاقوت سرخ شمرده شده است. در این جستار، پیشینهٔ باور شناختی پیوند آسمان با سنگ کاویده و بازنموده شده است؛ زیرا ساختار بیت از دید معنیشناسی به گونه‌ای است که نمی‌توان پیوند آسمان با یاقوت را نکته‌ای پندار شناختی دانست و گونه‌ای از ماندگی به شمار آورد. یاقوت‌ینگی آسمان، بر این پایه در جستار «یاقوت آسمان» بررسی و کاویده شده است.

ز یاقوت سرخ است چرخ کبود نه از آب و گرد و نه از باد و دود

در این بیت از شاهنامه که از دید باور شناسی بیتی پیچیده و ناشناخته است، فرزانه‌ی فرهمند توس گوهر آسمان را از یاقوت شمرده است. بر پایه‌ی بافتار معنایی بیت و بخشی از شاهنامه که این بیت در آن آورده شده است و در آن از گونه‌های آفرینش سخن رفته است، یاقوت‌ینگی آسمان را نکته‌ای باور شناختی می‌باید دانست، نه نکته‌ای پندار شناختی. بی‌گمان استاد، در این بیت، بر آن نیست که آسمان سرخفام بامدادی یا شامگاهی را پندار شناسانه به یاقوت مانده گرداند. اما آنچه

مایه‌ی شگفتی است آن است که گونه و گوهر آسمان، در این بیت، یاقوت شمرده شده است. تا آنجا که من می‌دانم، در باور شناسی ایرانی، گوهر و گونه‌ی آسمان به آشکارگی یاقوت دانسته نشده است. می‌تواند بود که یاقوتینگی آسمان یادگار و یادمانی باشد که از پیوند آسمان با سنگ، در باورشناسی ایرانی، مانده است: در باورهای باستانی ایران، آسمان گاه آشکارا از گونه‌ی سنگ شمرده شده است و گاه پوشیده و به نمونش (= اشارت) و کنایه.

نمونه‌ای از گونه‌ی نخستین را در بندهشن می‌توانیم یافت که در آن آشکارا آسمان ساخته شده از خماین دانسته شده است که گونه‌ای از سنگ بوده است که پیشینیان آن را دارای دو گونه‌ی نر و ماده می‌دانسته‌اند؛ نر آن سرخ تیره دانسته می‌شده است و گونه‌ی ماده‌ی آن زرد:

خماهان (یا خماین) به ضم اول و های به الف کشیده، بر وزن خراسان، سنگی باشد به سرخی مایل و آن دو نوع است: نر و ماده. چون نر آن را به آب بسایند مانند شنبجرف سرخ شود و ماده‌ی آن هم‌جور زرنیخ زرد گردد و گویند: آن نوعی از آهن است و طبیعت هر دو سرد بود. چون بر ورمهای صفراوی و دموی طلاکنند، نافع باشد خاصه ماده آن را که درو برودت بیشتر است و اگر در ظرف آن شراب خورند، مستی نیآورد و آن را به عربی حدیدی و صندل حدیدی خوانند.^۱

در بندهشن، در این باره آورده شده است:

نخست، آسمان را آفرید روشن، آشکارا، بسیار دور و خایه‌دیسه و از خماین که گوهرالماس نراست.^۲

نیز در همان نامه‌ی باستان، در سخن از کوهی هم‌گوهر با آسمان، آمده است:

اوسیندام کوه آن است که از خماین از گوهر آسمان، در میان دریای فراخکرد

۱. برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم / ۱۳۶۱، زیر "خماهان".

۲. بندهش، فرنیغ دادگی، مهرداد بهار، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۶۹ / ۳۹.

است که آب از هوگر بر او فرو ریزد.^۱

همچنان در بخشی دیگر از این کتاب آورده شده است، سخن گویان از هر مزد:

چون آسمان را بی ستون به مینویی ایستاده، دور کرانه، روشن واز گوهر خماهن

آفریدم.^۲

در فروردین یشت نیز، از خماهنی آسمان بدین سان سخن رفته است:

برای شکوه و فرشان، ای زردشت! این آسمان را در بالا، روشن، فراز پیدا نگاه

می دارم که این زمین گرداگرد آن را چون خانه‌ای به میان دارد، این آسمان که در

جهان مینوی استوار، دور کران، به شکل خماهن قرار دارد.^۳

گاه نیز، پوشیده، از گوهر سنگی آسمان سخن رفته است و آسمان پدید آمده از فلز یا آهن دانسته

شده است که خود زاده‌ی سنگ است. نمونه را، در بندهشن آمده است:

چهارم از مینویان شهریور است. او از آفرینش مادی فلز را به خویش گرفت. به

۱. همان / ۷۱.

۲. همان / ۱۴۵. شاید نیز تنها بر پایه‌ی پندارشناسی نیست که سخن سالار شروانی، خاقانی، در بیت‌های زیر از

آسمان در پیوند با خماهن سخن گفته است:

ز نوک ناوک این ریمن خماهن فام هزار چشمه چو ریماهن است سینه‌ی من



در پرده خماهنی ابر سکاھنی رنگ خضاب بر سر دنیا برافکند



فیروزه‌ی چرخ را ز آهم جز رنگ خماهنی نیایی.



این خماهن گون که چون ریم آهم پالود و سوخت شد سکاھن پوش از دود دل دروای من

۳. همان / ۴۹.

یاری و همکاری او خور و مهر و آسمان و انگران، اردویسور و هوم ایزد، برزایزد و دهمان آفرین داده شدند؛ زیرا فلز را استواری از آسمان است و آسمان را بن گوهر آبیگینه گون فلز است و او را قرار از انگران است - انگران همان انگر روشن، خانه‌ی زرین گوهرنشان است که در بالا به گاه امشاسپندان پیوسته است - تا بدین همکاری دیوان را در دوران اهریمنی توان از میان بردن فلز نباشد.^۱

نیز، در مینوی خرد، خرد مینوی از دانا در باره‌ی گوهر آسمان می‌پرسد و بدین سان از او پاسخ می‌شنود:

آسمان از گوهر آهن درخشنده ساخته شده است که آن را الماس نیز خوانند.^۲
تنها در بندهشن است که انگران که قرار آسمان از اوست، خانه‌ای یاقوتین دانسته شده است:
انگران مینوی انگر روشن است که خانه‌ی گوهرنشان سفته یاقوت مینوان ساخته است.^۳

بر پایه‌ی آنچه نوشته آمد، می‌توان پیوند در میان چرخ و یاقوت را که در بیت فردوسی از آن سخن رفته است، از دید باور شناسی باستانی ایران، نشان داد و بر آن رفت که یاقوتینگی آسمان یادگاری است که از سنگی یا آهنین بودن آن بر جای مانده است.

نکته دیگر که می‌سزد، در فرجام این جستار، بر آن انگشت نهم آن است که در واژه‌ی آسمان نیز که با همین ریخت در اوستایی و پهلوی به کار می‌رفته است، نشانی از پیوند چرخ را با سنگ می‌توانیم یافت: آسمان از دو پاره‌ی آس به معنی سنگ و مان که مانستن از آن برآمده است، ساخته شده است، به معنی "آنچه به سنگ می‌ماند". روانشاد پورداود در این باره نوشته است:

چون آسمان را به سان سنگی پنداشته‌اند، از این رو نام آن در اوستا و پارسی

۱. آفرینش در ادیان، مهشید میر فخرایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی / ۱۳۶۶ / ۳۴.

۲. مینوی خرد، ترجمه‌ی احمد تفضلی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران / ۱۳۵۴ / ۲۴.

۳. بندهشن / ۱۱۳.

باستان نیز asman می‌باشد که در پهلوی و فارسی آسمان گوییم.^۱
بر این پایه، واژه‌ی آسمان را در زبانهای ایرانی با واژه‌ی akmon در یونانی که به معنی سندان است می‌توانیم سنجید؛ ستاک واژه ak برابر یونانی آس در زبانهای ایرانی است؛ نمونه‌ای دیگر از این هنجار زبانشناختی را در واژه‌ی دسه‌ی اوستایی و پارسی باستان می‌یابیم، ریخت کهنتر "ده" در پارسی دری که ریخت یونانی آن DEKA بوده است.

۱. خرده اوستا، تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود، باز آورده در پانوشته برهان قاطع، جلد اول / ۴۲. واژه‌ی آس هنوز در آمیغهای (= ترکیبات) زیر کاربرد دارد:
"آسیاب" در معنی سنگی که با آب می‌گردد و "خراس" در معنی سنگی که با ستور می‌گردد و "دستاس" در معنی سنگی که با دست می‌گردد.